

بخش چهارم تاتارها

در مورد این که ترک‌ها در کدام مقطع زمانی کنترل این منطقه را در دست گرفته‌اند مدرک صحیحی در دست نیست اما قابل قبول‌ترین فرضیه از آمدن گروه‌های ترک به مناطق غربی دریای مازندران پیش از میلاد مسیح سخن می‌گوید. این گروه‌ها از جهت شمال غرب دریای مازندران و از اطراف استپ‌های رود ولگا وارد شده‌اند و این نکته در داستان‌های قدیمی ایرانیان بازگو شده است. در مورد اقوام گوناگونی که در سالیان بعد وارد این منطقه شده‌اند، با توجه به منابع و مؤاخذ معتبر و آداب و رسوم مردم، باید از تاتارها که اکنون در فراسوی قفقاز زندگی می‌کنند، نام برد. این مردمان بدون شک از آذربایجان و سواحل شرقی دریای مازندران به این منطقه کوچ کرده‌اند. ترک‌ها از زمان سلجوقیان^۱ در گروه‌های کوچک و به دفعات به این منطقه کوچ نموده‌اند. این گروه‌ها ابتدا به شکل ایلاتی زندگی می‌کردند و بعدها با پایه‌گذاری روستاهایی به صورت دائمی اسکان یافتند. با توجه به بازمانده‌های قلعه‌های قدیمی، مردم این ناحیه با هم مبارزات فراوانی داشته‌اند. اما روس‌ها در ابتدای قرن نوزدهم تمامی قبایل و اهالی منطقه را سرکوب کرده، اقوام فراسوی قفقاز را سر جای خود نشانده و به مبارزات داخلی آنها پایان دادند. تاتارها در مناطق شرقی قفقاز زندگی می‌کنند. این منطقه از شمال به کوه‌های قفقاز، از غرب به تفلیس و ایروان، از جنوب به ارس و لنکران و از شرق به دریای مازندران محدود می‌شود. قبایل منفرد مانند جزایری در این منطقه پراکنده‌اند که اغلب در اطراف شهرهای آخالزیخ^۲، دربند و باکو اسکان دارند اما بیشتر آنها بین شماخی و نوخا^۳ زندگی می‌کنند.

جنه تاتارها نسبتاً بزرگ است و حالت سر آنها گرد می‌باشد. حالت چهره آنها خشن به نظر می‌رسد اما در مجموع چهره زیبا و دلنشینی دارند. این نکته بیشتر در چهره زنان زیبایی آنها مشخص است. فرم صورت آنها دراز و چشم‌های بادامی آنها تیره رنگ است.

۱. یا سلاجقه نام دودمانی است که در قرن ۱۱ و ۱۲ م بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی از جمله ایران کنونی فرمانروایی می‌کردند. رکن الدین طغرل با خواندن خطبه به نام خود در شوال ۴۲۹ ه ق در نیشابور اعلام شاهی کرد و آخرین آنها سلطان سنجر فرزند ملکشاه سلجوقی بود که در سال ۵۵۲ ه ق درگذشت.

۲. Achalzich .۳ Nocha

رنگ مو و ابروهای آنها مشکی می‌باشد. لب‌ها و گونه‌های آنها سرخ و رنگ پوست آنها روشن است زیرا دائماً چادر به سر دارند و نور خورشید به آنها نمی‌تابد. حالت چهره مردها چنانکه گفته شد خشن است و ریش و سیبیل آنها به این مشخصه کمک فراوانی می‌کند. لب‌های کلفت، چانه‌های پهن و درازی دارند و مانند ایرانیان موی سر خود را می‌تراشند اما ریش توپی آنها تا کنار گوش‌هایشان پرپشت است. آنها همواره، حتی در داخل خانه، کلاه به سر دارند. کف دست، پا و ناخن‌های خود را با حنا رنگ می‌کنند. در مجموع عاشق تزئینات بوده و رنگ لباس‌های آنها شاد و الوان است.

تاتارها معمولاً یک همسر اختیار می‌کنند اما ثروتمندان آنها چند زن دارند. منازل آنها کوچک و یک طبقه با سقف صاف است. اکثر خانه‌ها ایوانی دارند که رو به سمت حیاط و باغچه ساخته می‌شود. خانه‌های آنها معمولاً سه اتاق دارد. زنان آنها اجازه ندارند در اتاقی که یک بیگانه حضور دارد وارد شوند. اتاق‌ها میلمانی ندارند اما کف‌اتاق مفروش است. شب‌ها رختخواب خود را برای خوابیدن پهن می‌کنند و صبح‌ها آن را جمع کرده در گوشه‌ای از اتاق قرار می‌دهند. لوازم گران‌قیمت مانند اشیاء نقره‌ای را در داخل صندوقی در اتاق نگهداری می‌کنند. دور تا دور اتاق طاقچه‌هایی دارد که چینی آلات، لیوان، سماور و سایر لوازم ضروری روزمره را در آنها جای می‌دهند.

تاتارها بسیار مؤدب هستند. هرگاه میهمانی وارد شود با چای، میوه و تنباکو پذیرایی می‌کنند اگرچه میهمان فقط برای مدت کوتاهی آمده باشد. من در گردش‌های خود در شبه‌جزیره آبشوران احتیاج به برداشتن غذا با خود نداشتم زیرا تاتارها دائماً مرا میهمان می‌کردند. اما آنها از لیوان و یا لوازمی که یک غیرمسلمان به آن دست زده باشد، استفاده نمی‌کنند. به این دلیل در تمامی میهمانی‌هایی که من حضور داشتم آنها سفره و غذای خود و من بشقاب و لیوان خود را داشتم. همانگونه که تاتارها با دوستان خود به مهربانی رفتار می‌کنند در مورد دشمنان خود بسیار سختگیر می‌باشند. کوچک‌ترین اتفاقی باعث جنگ و دعوا می‌شود. هرگاه شخصی با همسر یک تاتار صحبت کند این برای آغاز جنگ کافی است که حتی گاهی منجر به قتل می‌شود. در بالاخانی اتفاق افتاده که قطرات نفت دکلی که با باد به زمین همسایه رفته باعث آغاز جنگ شده و در بعضی موارد با کشته شدن اشخاص پایان یافته است. پس از تاریکی شب، روس‌ها، ارمنه یا اقلیت‌های دیگر دست برد را آغاز می‌کنند. اغلب چاقوئی دارند که دو شیار به روی آن وجود دارد تا خون مقتول به راحتی خارج شود. قاتل، مستقیماً قلب را هدف قرار نمی‌دهد بلکه چاقو را در سینه طرف فرو کرده و آن را با چرخشی خارج می‌کند.

تاتارها با خرید و فروش و نگهداری از خانه‌ها و مزارع امرار معاش می‌کنند. تجار تاتار که بسیار فهمیده و با هوش هستند کالاهای تجاری را از روسیه وارد و فرش ایرانی، صنایع‌دستی و میوه به آنجا صادر می‌کنند. اما کار عمده روستائیان، کشاورزی و دامداری می‌باشد و انگور و هندوانه از مهمترین محصولات آنهاست. گروهی در کار گله‌داری گوسفندان دم چرب هستند. گله‌های آنها بی‌اندازه بزرگ است. گذشته از آن از مرغ، بوقلمون

و مرغابی هم نگهداری می‌کنند.

من در طول اقامت بلند مدت خود در باکو با رفت و آمد با تاتارها با آداب و رسوم آنها آشنا شدم. حتی در مراسم نامزدی و عقد و ازدواج یک تاتار شرکت داشتم که شرح آن را در زیر بیان می‌کنم. وقتی یک تاتار جوان، عاشق دختری می‌شود شخصاً از او تقاضای ازدواج نمی‌کند بلکه این کار را به مادر خود واگذار می‌نماید. مادر به منزل دختر رفته و موضوع را با آنها در میان می‌گذارد. اگر موافقتی حاصل شود او یک انگشتر و یک دستمال به دختر هدیه می‌دهد. مطابق رسوم، این دستمال را از میان حلقه عبور داده و آن را گره می‌زنند. این نشانه موافقت خانواده عروس با این درخواست است و از همان روز او متعلق به پسر می‌شود اما داماد تا پس از مراسم عروسی دختر را نمی‌بیند. یک هفته بعد از نامزدی، خانواده داماد جشنی برگزار کرده و تمامی فامیل را دعوت می‌نمایند. در این مراسم، چای، شیرینی، کباب شیشلیک و خوردنی‌های دیگر داده می‌شود. این جشن خیلی طولانی نیست. در خاتمه میهمانان دسته‌جمعی به منزل عروس می‌روند اما داماد آنها را همراهی نمی‌کند. از پدر عروس در حضور تمامی میهمانان در مورد موافقت او با این پیوند سؤال می‌شود. پس از جواب مثبت وی، حلقه طلای دیگری به عروس هدیه می‌شود که این نشانه نهایی شدن این پیوند است. آنگاه میهمانی به پایان می‌رسد و میهمانان باقیمانده شیرینی را بین خود تقسیم کرده و به منزل می‌برند تا تمامی اعضاء خانواده از این شیرینی مزه کنند.

در آخرین تعطیلات پیش از روز عروسی، خانواده، به ویژه شخص داماد باید هدایایی به عروس بدهند که معمولاً از لباس و زیور آلات تشکیل می‌شود. چندی پیش از عروسی، داماد پارچه، لباس، چینی آلات و لوازم منزل برای منزل جدید خود خریداری می‌کند. زنان فامیل داماد در منزل او جمع شده و از پارچه‌ها لباس می‌دوزند. زمانی که تمام مقدمات انجام شد و منزل جدید آماده گشت خانواده داماد یکی از زنان میان‌سال فامیل را با یک آینه و هدایایی به منزل عروس می‌فرستد. کودکان زیادی که هدایا را در سینی‌هایی به روی سر خود حمل می‌نمایند، وی را همراهی می‌کنند. این گروه در بین راه توقف کرده و ترانه‌هایی می‌خوانند. با رسیدن گروه به منزل عروس، خود عروس از درب منزل خارج شده، به آنها خوش آمد گفته و هدایا را می‌گیرد. همه وارد منزل عروس می‌شوند و مدتی به رقص و پایکوبی می‌پردازند. آنگاه خانم نماینده را در بهترین محل اطاق جای داده و سایرین دور او حلقه می‌زنند. او آینه را از کیسه زیبایی خارج کرده و به دختر نشان می‌دهد. عروس پس از نگاه کردن در آینه آن را به کناری می‌نهد. آنگاه یکی از سینی‌ها پیش آورده می‌شود. پارچه‌ها و لباس‌های این سینی یکی پس از دیگری نشان داده شده و زنان، فریاد "خدا مبارک کند" سر می‌دهند. سپس محتوای سینی‌ها یکی یکی با فریادهای شادی به حضار نشان داده می‌شود. سینی آخر مملو از شیرینیجات است که در بشقاب‌هایی قرار دارد و به همه تعارف می‌گردد. هنگام اتمام مراسم مجدداً رقص و پایکوبی انجام می‌گیرد.

زمانی که داماد روز عروسی را مشخص کرد خود او شخصاً این مطلب را به پدر

خود اطلاع نمی‌دهد بلکه از یکی از برادران و خواهران خود و یا مردی از فامیل درخواست می‌کند تا پدر را از روز انجام مراسم عروسی آگاه کند. روز عقد، عروس و داماد به همراه عموی داماد و دائی عروس نزد ملا می‌روند. معمولاً در این روز داماد سکه‌ی طلائی به عروس هدیه می‌دهد. ملا سؤال می‌کند که عروس خانم به چند سکه بسنده می‌کند و در پاسخ گفته می‌شود مثلاً ۲۰ عدد و آن را در ورقه‌ای یادداشت می‌کند. سپس ملا از عروس و داماد سؤال می‌کند که آیا حاضرند با هم پیوند زناشویی ببندند؟ بعد از تصدیق عروس و داماد، نام آنها و پدر و مادرشان در همان ورقه ثبت می‌شود. تمامی هدایا و لوازم منزل جدید داماد هم در آن ورقه نوشته می‌شود.

روز پیش از عروسی نام میهمانان در منزل داماد نوشته شده و ملا دعوت‌ها را انجام می‌دهد. جشن عروسی سه روز طول می‌کشد. عصر روز اول، جشن داماد می‌باشد و فقط افراد فامیل و دوستان او در این مراسم شرکت می‌کنند. مراسم روز دوم مخصوص بزرگان فامیل می‌باشد که هر کدام مبلغی به عنوان هدیه پرداخت می‌نمایند. در مراسم روز اول، در خانه عروس هم مراسمی برگزار می‌شود که فقط زنان حضور دارند و به رقص و شادی می‌پردازند. روز دوم دوستان و اهل فامیل، عروس را به حمام می‌برند. در طول مدت استحمام در رخت‌کن حمام، زنان شادی کرده و آواز می‌خوانند. همزمان در منزل عروس پرده‌ای در وسط اطاق می‌کشند و عروس پس از مراجعت از حمام به همراه یک یا دو نفر از فامیل در یک طرف پرده می‌نشیند. در سمت دیگر پرده، زنان به رقص و آواز مشغول می‌شوند. پس از خاتمه رقص و موسیقی، پرده به کناری زده شده و عروس خانم به جمع میهمانان می‌پیوندد. خانمی که در روزهای قبل آینه آورده بود دست و پای عروس را حنا می‌بندد و بابت آن هدیه و یا مقدار پولی دریافت می‌کند. غروب روز سوم عروسی، زنان فامیل داماد در منزل او اجتماع می‌کنند اما خود داماد نباید در منزل باشد. او به همراه مردان فامیل و دوستان خود به حمام می‌رود. هنگام استحمام داماد هم دوستان و مردان فامیل در رخت‌کن به جشن و پایکوبی مشغول می‌شوند و ملا آیاتی از قرآن مجید می‌خواند. پس از استحمام، داماد لباس‌های نو و زیبایی به تن می‌کند. گروه به سمت منزل داماد حرکت کرده و در آنجا اجتماع می‌نماید. ساعت ۱۲ شب اشخاصی برای آوردن عروس خانم به منزل عروس می‌روند. آنها پس از ورود به منزل عروس از پدر و مادر او تشکر کرده و به همراه عروس و زن میان‌سالی که آینه آورده بود به سمت منزل جدید عروس حرکت می‌نمایند. دسته موسیقی و چند تن با مشعل، گروه را همراهی کرده و راه را روشن می‌کنند. در اطاق خواب منزل جدید پرده‌ای در وسط اطاق کشیده شده و عروس با حجاب کامل پشت پرده می‌نشیند. داماد پس از خواندن دعائی با تذکر زن میان‌سال پرده را بالا زده، به نزدیک عروس می‌رود. سپس دست او را در دست گرفته و به او خوش آمد می‌گوید. چهره عروس در طی این مراسم پوشیده است و او کلمه‌ای سخن نمی‌گوید. داماد هدیه‌ای به عروس می‌دهد اما عروس کماکان ساکت است. داماد حلقه طلا و چند سکه دیگر به عروس می‌دهد تا او به سخن آید. سپس داماد تور عروس را بالا می‌زند و برای

اولین بار صورت عروس را می‌بیند.

این مختصری از مراسم عروسی تاتارها بود که من از یکی از اهالی بالاخانی که خود جدیداً عروسی کرده بودم، شنیدم. بزرگی و کوچکی، ریخت و پاش این مراسم بسته به دارائی داماد، روستای محل زندگی آنها و شرایط خانوادگی او دارد و می‌تواند متفاوت باشد.

مراسم خاکسپاری تاتارها به شرح زیر است. زمانی که بیمار احساس می‌کند که زمان مرگ او فرا رسیده، درخواست می‌کند ملائی بر بالین او حاضر شود تا او وصیت خود را بیان کند. ملا تا زمانی که بیمار آخرین نفس‌های خود را می‌کشد دعاهائی از قرآن مجید می‌خواند. سپس جسد با دقت کامل شسته شده در سه تکه پارچه سفید پوشانده می‌شود. دست‌های او در کنار بدن قرار داده شده و نواری به پیشانی او می‌بندند. همان روز به اطرافیان وی خبر داده می‌شود و از آنها با چای و شیرینی پذیرائی به عمل می‌آید. ملا کماکان به خواندن دعا ادامه می‌دهد. آنگاه جسد به گورستان برده شده در درون قبری به عمق ۳ فوت دفن می‌شود. دیوارهای قبر آجرچینی شده اما کف آن خاک است. صورت مرده را باز کرده به سمت مکه قرار می‌دهند. مردان فامیل و تعدادی زن با حجاب هم در این مراسم شرکت می‌کنند ولی زن‌ها باید در فاصله‌ای بایستند. پس از خواندن دعاهائی روی جسد را با آجر یا تکه سنگ بزرگی پوشانیده و به روی آن خاک می‌ریزند. قطعه سنگ نسبتاً بزرگی را به صورت عمودی به روی قبر قرار می‌دهند. نام، سن، شغل، روز فوت متوفی و آیاتی از قرآن که گویای گذرا بودن این جهان و ابدی بودن لذت‌های آن دنیا می‌باشد به روی سنگ قبر نوشته شده است. یک هفته پس از فوت، افراد فامیل در خانه متوفی اجتماع می‌کنند. ۴۰ روز بعد با مراسمی عزاداری به پایان می‌رسد. اطرافیان وی به مدت ۳ سال هر هفته بر سر گور او حاضر شده و دعا می‌خوانند. گروهی به مدت یک سال این مراسم را انجام می‌دهند اما در بعضی از خانواده‌ها این مراسم هرچه زودتر خاتمه می‌یابد.

در خاتمه این فصل در نظر دارم اندکی در مورد زبان تاتارها که من در مدت اقامت خود در باکو به آن آشنائی پیدا کردم سخن بگویم. اگر چه این کتاب در مورد زبان تاتارها نیست اما من فقط ارتباط آن را با سایر زبان‌های ترکستان مقایسه می‌کنم.

از آنجائیکه تاتارها ترک می‌باشند زبان آنها هم ترکی است. اما بعد مسافت، علایق سیاسی و شرایط زیست محیطی آنها باعث شده این دو زبان در طول ایام اختلافاتی با هم پیدا کنند. گروهی از اهالی عثمانی به سمت غرب کوچ کرده، به نزدیکی فرهنگ اروپائی رسیده‌اند و زبان و آداب و رسوم آنها از فرهنگ اروپائی تأثیراتی پذیرفته است. اما تنها تغییرات زبان تاتارها که از دایره تمدن به دور مانده‌اند، ورود چند لغت روسی است که پس از دستیازی روس‌ها به این منطقه انجام یافته، مخصوصاً نام وسایل آشپزخانه، اسلحه و اشیاء دیگر که از طریق تجارت و رفت و آمد با روس‌ها وارد زبان آنها شده است. مهمترین اختلاف دو زبان ترکی و تاتاری پیشرفته بودن زبان ترکی، لغات فراوان و قواعد

مشخص دستور زبان آن است. اما در عمل، یک ترک اهل استانبول و یک تاتار اهل آبشوران همدیگر را می‌فهمند اما ترک‌ها از کلماتی استفاده می‌کنند که برای تاتارها ناآشناست. خود من با زبان تاتاری امورات خود را در ترکیه می‌گذراندم و موفق می‌شدم با آنها صحبت کنم. البته ترک‌ها از لغاتی استفاده می‌کردند که معنی آن برای من نامفهوم بود اما در مجموع متوجه می‌شدم که در مورد چه موضوعی صحبت می‌کنند.